

## فتوح خراسان مدائنی کتابی کهن در تاریخ خراسان

عبدالرحیم قنوات\*

### چکیده

کتاب فتوح خراسان، اثر ابوالحسن مدائنی (۲۲۵ - ۱۳۵ ق) از کهن‌ترین آثاری است که درباره تاریخ خراسان تألیف شده است. اگرچه از این کتاب نیز همانند دیگر آثار مدائنی و بسیاری از مورخان سده‌های نخستین هجری نسخه‌ای به دست ما نرسیده است، به نظر می‌رسد چنین کتابی نباید از سوی مورخان دوره‌های بعد نادیده گرفته شده باشد و احتمالاً اجزایی از آن در آثار این نویسندگان نقل شده و محفوظ مانده است. نویسنده براساس این فرض، با پژوهشی کتابخانه‌ای به جستجویی گسترده در منابع تاریخی پرداخته و بخش‌های بسیاری از این کتاب را در لایه‌لای سطور و صفحات این آثار، به خصوص تاریخ الامم و الملوک طبری، مشاهده و استخراج نموده است. این مستخرجات در قالب ۱۶۰ خبر مستقل تدوین شد. با تحلیل محتوای این اخبار، اطلاعات بسیاری در خصوص راویان مدائنی در این اثر، آغاز و انجام کتاب، محتوا و ویژگی‌ها و نیز امتیازات آن به دست می‌آید.

### واژگان کلیدی

مدائنی، کتاب فتوح خراسان، طبری، تاریخ الامم و الملوک.

### طرح مسئله

بی‌تردید بخشی مهم از میراث مکتوب تاریخ‌نگاری اسلامی در گذر سده‌ها و در طی حوادث مختلف

ghanavat@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۶

\*. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۵/۲۳

از بین رفته، اما با این همه، منقولات و روایاتی در دیگر منابع باقی مانده است. تلاش در جهت استخراج این منقولات و کوشش برای تدوین مجدد آنها - تا هر آنجا که ممکن باشد - علاوه بر اینکه موجب احیای شماری از این آثار می‌شود، زمینه شناخت آنها و شیوه‌های مختلف تاریخ‌نویسی اسلامی را در طی سده‌های گذشته فراهم می‌سازد. این روش، پرده ابهام را از چهره بسیاری از آثار تاریخی مسلمانان کنار خواهد زد و در روند شناسایی تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی، سخت مؤثر خواهد افتاد.

مقاله حاضر، تلاشی در این راستاست. کوشش برای شناسایی و تدوین مجدد اخبار نقل شده از کتاب *فتوح خراسان* مدائنی، هم بخشی قابل توجه از مطالب این کتاب را در دسترس ما قرار داده و هم منجر شده که حجم و محتوای این اثر و سبک و شیوه تاریخ‌نگاری این اخباری بزرگ مکتب تاریخ‌نگاری عراق، شناخته گردد. این نوشته با هدف تبلیغ و ترویج این قبیل پژوهش‌ها تألیف شده است؛ پژوهش‌هایی که بی‌گمان در شناخت دقیق‌تر تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی نقشی بسزا دارد.

### مدائنی

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله، معروف به مدائنی (۲۲۵ - ۱۳۵ ق) در بصره به دنیا آمد و در بغداد درگذشت. وی سنی مذهب بود و ظاهراً به همین دلیل برخلاف بسیاری از اخباریان سده‌های دوم و سوم هجری - مانند ابومخنف، هشام کلبی و بلاذری شیعی و ابوعبیده معمر بن مثنی شیبی و خارجی مذهب - مورد تأیید و اعتماد محدثان اهل سنت قرار گرفت.

مدائنی مورخی کثیر التالیف بود و به ایام العرب، انساب، مغازی، فتوح، اخبار خلفا و راویان شعر آگاهی داشت.<sup>۱</sup> آثار و نوشته‌های او از دوره جاهلی تا عصر عباسی را دربرمی‌گرفت. کار مدائنی را نقطه اوج مکتب تاریخ‌نگاری عراق دانسته و به همین دلیل او را «شیخ الأخباریین» لقب داده‌اند.<sup>۲</sup> ابن‌ندیم فهرستی بلند از آثار و تالیفات مدائنی به دست داده که شمار آنها به بیش از ۲۴۰ عنوان می‌رسد.<sup>۳</sup> البته به نظر می‌رسد تمامی این آثار و تالیفات، کتاب‌هایی مفصل نبوده، بلکه بیشتر آنها رساله‌هایی کوتاه درباره موضوعات مختلف و یا شاید قطعاتی از یک اثر بزرگ تر بوده‌اند. برای مثال گفته‌اند کتاب *الفرج بعد الشدة والضیق* مدائنی تنها شش برگ بوده است.<sup>۴</sup>

۱. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۵.

۲. بدری محمد فهید کتابی نوشته است با همین عنوان: *شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی*، مطبعة القضاء، نجف ۱۹۷۵ م.

۳. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۷ - ۱۱۳.

۴. بنگرید به: بروکلیمان، *تاریخ الادب العربی*، ج ۳، ص ۳۹؛ سزگین، *فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۱، ص ۴۴۶.

تأثیر مدائنی بر مورخان پس از خود بسیار گسترده بود و آنان در نوشته‌های خود، روایات وی را به فراوانی گزارش کرده‌اند؛ به گونه‌ای که بخش‌های زیادی از آثار مفقود او در کتب دیگران در دسترس است. شمار روایت‌های موجود از آثار مدائنی را که در آثار نویسندگان دیگر باقی مانده است، ۵۲۳۶ روایت شماره کرده‌اند.<sup>۱</sup> کسانی همچون زبیر بن بکار (۲۵۶ ق)، احمد بن حارث الخرز (۲۵۸ ق)، احمد بن ابی خیمه (۲۷۹ ق) و حارث بن ابی اسامه (۲۸۲ ق) از او روایت کرده‌اند. بخش‌های زیادی از کتاب *اسماء من قتل من الطالبیین* او در کتاب *مقاتل الطالبیین* ابوالفرج اصفهانی نقل شده است. بلاذری نیز روایت‌های بسیاری از آثار مدائنی برگرفته و در آثار خود آورده است. بخش‌های فراوانی از کتاب‌هایی که او درباره زنان نوشته، در کتاب *بلاغات النساء* احمد بن ابی طاهر طیفور (۲۸۰ ق) آورده شده است. محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق) نیز به فراوانی از آثار مدائنی بهره برده است. از دیگر کسانی که از آثار مدائنی استفاده و از او نقل قول کرده‌اند، می‌توان به شیخ مفید (۴۱۳ ق) در *الارشاد* و ابن ابی الحدید (۶۵۶ ق) در *شرح نهج البلاغه* اشاره کرد. در متون ادبی مانند آثار جاحظ، مبرد و ابن عبدربه نیز اخبار زیادی از مدائنی نقل شده است.

### کتاب «فتوح خراسان» پیش از مدائنی<sup>۲</sup>

تا پیش از مدائنی دست کم چهار اثر در این باره نوشته شده بود:

۱. کتاب *فتوح خراسان*، نوشته لوط بن سعید بن مخنف از دی مشهور به ابومخنف (۱۵۷ ق). در فهرستی که نجاشی از آثار ابومخنف به دست داده، نام این کتاب ثبت شده است.<sup>۳</sup> ظاهراً سخنانی که بلاذری در *فتوح البلدان* و طبری در *تاریخ الامم و الملوک* درباره فتوح خراسان لایحه ابومخنف بیان کرده، برگرفته از این کتاب است.<sup>۴</sup> گزارش‌های طبری از ابومخنف درباره حوادث خراسان با روایتی

۱. جوابره، عماد عزام، *علی بن محمد المدائنی و دوره فی کتابه التاريخ*، ص ۱.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این بحث بنگرید به: قنوات، «نخستین تاریخ‌های خراسان در دوره اسلامی»، *مطالعات اسلامی*، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۷۸، زمستان ۱۳۸۶، ص ۲۱۰ - ۱۷۹.

۳. نجاشی، *رجال*، ۳۲۰.

۴. درباره این نقل قول‌ها و نقل قول‌های مشابه، ذکر این نکته ضروری است که نویسندگانی مانند بلاذری و طبری معمولاً هنگام نقل قول از دیگران، به نام کتاب‌های ایشان اشاره نکرده‌اند. این موضوع ممکن است منجر به طرح این سوال شود که آیا می‌توان این نقل‌ها را برگرفته از کتب مورد نظر دانست؟ نگارنده بر این عقیده است که وقتی اطمینان داریم نویسنده‌ای که از او سخنی نقل شده، کتابی در موضوعی خاص داشته و آن که نقل قول کرده نیز از او نام برده و به نقل سخنان او درباره همان موضوع پرداخته است، می‌توان نسبت به

مربوط به سال ۳۱ هجری و آغاز امارت عبدالله بن عامر بر خراسان آغاز می‌شود<sup>۱</sup> و با خبری مربوط به آمدن مخلد بن یزید بن مهلب در سال ۹۷ هجری به خراسان پایان می‌پذیرد.<sup>۲</sup>

طبری همچنین چند خبر درباره حوادث سال ۹۶ هجری و دوران امارت قتیبة بن مسلم باهلی بر این ناحیه، از قول ابومخنف نقل کرده است.<sup>۳</sup>

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که ابومخنف حوادث خراسان را از آغاز فتح آن تا اواخر سده اول هجری در این کتاب آورده بوده است. براساس نقل قول‌های طبری<sup>۴</sup> و بلاذری<sup>۵</sup> می‌توان علاوه بر جزئیات فتح این ناحیه، فهرست والیان خراسان را در این دوره تا اندازه‌ای تکمیل کرد و درخصوص اوضاع اداری خراسان، برخی از اقوام ساکن در آن و ترکیب اعرابی که به خراسان آمده بودند، اطلاعاتی به دست آورد.

۲. کتاب *خراج خراسان*، اثر سلیمان بن صالح لیشی مروزی ملقب به سلمویه (۲۰۰ ق). سلمویه یکی از قدیمی‌ترین تاریخ‌نگاران محلی ایران است و همین به آثار او اهمیتی دوچندان می‌بخشد. نرشخی در تاریخ بخارا خبری مربوط به دیدار سعید بن عثمان و خاتون بخارا از قول سلمویه آورده است.<sup>۶</sup> بعید نیست نرشخی از کتاب فتوح خراسان سلمویه استفاده بیشتری کرده باشد، ولی این قبیل گزارش‌ها در ترجمه و تلخیصی که از کتاب نرشخی صورت گرفته، حذف شده یا نام سلمویه و کتاب او از قلم افتاده است.

به‌جز نرشخی، نویسندگان سده‌های بعد نیز از این کتاب نقل قول‌هایی کرده‌اند: در کتاب‌های *اسد الغابه و الاصابه*، از قول سلمویه خبری درباره همراهی کعب بن عیینه با عبدالله بن عامر در فتح نیشابور نقل شده است.<sup>۷</sup> ابن حجر در شرح حال اوس بن ثعلبه خبری دیگر از سلمویه درباره اعزام

صحت انتساب این مطالب به کتاب مورد نظر، به اطمینانی نسبی دست یافت: به‌خصوص آنکه در آثاری مانند *تاریخ الامم و الملوک طبری*، گاه این نقل قول‌ها به اندازه‌ای بلند است که احتمال نقل شفاهی منتفی می‌شود، آن‌گونه که می‌توان آن را نشانه برگرفتن آنها از منبعی مکتوب تلقی کرد. این نکته‌ای است که دیگران نیز به آن توجه داشته‌اند. برای نمونه بنگرید به: نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ص ۱۵.

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۰۱.

۲. بنگرید به: همان، ص ۵۲۷ - ۵۲۶.

۳. همان، ج ۶ ص ۵۰۰، ۵۰۹ و ۵۱۵.

۴. بنگرید به: همان، ج ۴، ص ۳۰۱ و ۵۵۸، ج ۵، ص ۲۰۹ و ج ۶ ص ۳۱۹، ۳۹۷، ۵۰۰، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۳۲ و ۵۳۵ - ۵۳۴.

۵. بنگرید به: بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۳۱.

۶. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۵۶ - ۵۵.

۷. ابن‌اثیر، *اسد الغابه*، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ابن‌حجر، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۵، ص ۴۵۵.

اوس در سال ۳۱ هجری از طرف عبدالله بن عامر به پوشنج آورده است.<sup>۱</sup>

۳. کتاب *فتوح خراسان*، نوشته هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ یا ۲۰۶ ق). نویسندگانی مانند بلاذری در *فتوح البلدان*،<sup>۲</sup> طبری در *تاریخ الامم و الملوک*<sup>۳</sup> و خلیفه بن خیاط در *تاریخ خود*،<sup>۴</sup> روایت‌هایی درباره فتح خراسان از هشام کلبی نقل کرده‌اند که ظاهراً برگرفته از کتاب *فتوح خراسان* او باشد. از این روایات برمی‌آید که کلبی در این کتاب علاوه بر گزارش *فتوح خراسان*، به دیگر حوادث مهم خراسان تا برآمدن عباسیان نیز پرداخته بوده است؛ حوادثی مانند قتل قتیبة بن مسلم باهلی، قحطی سال ۱۰۷ هجری و نیز گزارش‌هایی مربوط به وضعیت ابومسلم.

۴. کتاب *خراسان*، تألیف ابو عبیده معمر بن مثنی (۲۱۰ ق). ابن ندیم نام آن را ثبت کرده است.<sup>۵</sup> نقل قول‌هایی از آن در کتب مختلف از جمله *تاریخ الامم و الملوک طبری*<sup>۶</sup> و *فتوح البلدان بلاذری*<sup>۷</sup> آمده است. منقولات بلاذری از این اثر، از نظر حجم و محتوا مهم است.

اصولاً بلاذری در گزارش فتح خراسان و ماوراءالنهر اتکای زیادی به این کتاب داشته و به نظر می‌رسد خلاصه‌ای از کل اثر ابو عبیده را اقتباس و نقل کرده است. اماکن سکونت اعراب در خراسان، ترکیب و شمار سپاهیان و فرماندهان آنان، اطلاعاتی در خصوص تقسیمات اداری شهرها و نواحی خراسان و فهرست تقریباً کاملی از والیان عرب در این ناحیه، جزئیات فتح شهرهای مختلف و به خصوص حوادث ایام امارت قتیبة بن مسلم باهلی، از مهم‌ترین بخش‌های اثر ابو عبیده بوده است.

### آثار مدائنی درباره خراسان

مدائنی بیش از بیست اثر درباره شهرها و نواحی مختلف ایران نوشته است که از آن میان چهار عنوان به خراسان اختصاص دارد. این آثار به دو دلیل مهم قلمداد می‌گردد:

۱. همان، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۳۱، ۳۳۳ و ۴۱۴ - ۴۱۳.
۳. بنگرید به: طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۶، ص ۳۹۷ - ۳۹۶، ۴۴۳، ۵۲۳، ۵۳۵ - ۵۳۲، ۵۴۲ و ۵۴۴ ج ۷، ص ۴۶۸ - ۴۷۲.
۴. خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، ص ۲۴۴ و ۲۶۴.
۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۵۹.
۶. بنگرید به: طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۶، ص ۵۲۰ - ۵۱۹ و ۵۲۷ - ۵۲۶ ج ۷، ص ۴۳.
۷. بنگرید به: بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۹۷ - ۳۹۴، ۳۹۹ - ۳۹۸، ۴۱۰ و ۴۱۸ - ۴۱۱.

۱. مدائنی را داناترین مورخان روزگار خود نسبت به تاریخ شهرهای خراسان و ایران دانسته‌اند.<sup>۱</sup> بر این اساس، این کتب، آثار قلمی نویسنده‌ای است که در این موضوع تبحر و برجستگی داشته است.

۲. اگر حجم آنچه را که مورخان و نویسندگان سده‌های بعد، از آثار اخباریان عراق نقل کرده‌اند، ملاک داوری قرار دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که مدائنی بزرگ‌ترین کتاب‌ها را درباره تاریخ خراسان نگاشته است. بی‌شک حجم هیچ یک از تاریخ‌هایی که تا آن زمان درباره خراسان نوشته شده بود، با حجم آثار مدائنی برابری نمی‌کرد. طبری در گزارش حوادث خراسان (اعم از فتوح و سایر رخداد‌های سیاسی و نظامی) در فاصله سال‌های ۳۰ تا ۱۴۱ هجری بر آنها تکیه کرده و آنها را نقل نموده است. برخی معتقدند چنانچه طبری در گزارش فتوح خراسان به اخبار مدائنی تکیه نکرده بود، اخبار بسیاری از فتوح و دیگر حوادث سیاسی و اداری در مناطق شرقی قلمرو اسلام از بین رفته بود.<sup>۲</sup>

اما چهار کتابی که مدائنی درباره خراسان نوشته، از این قرار است:

۱. کتاب *نوادیر قتیبه بن مسلم*.<sup>۳</sup> طبری به تفصیل اخبار آن را در ذیل حوادث سال‌های ۸۶ تا ۹۶ هجری نقل کرده است. این کتاب دوره‌ای ده ساله از تاریخ خراسان و ماوراءالنهر را شامل می‌شده است. آغاز و انجام این کتاب، آمدن قتیبه به خراسان و قتل او در سال ۹۶ هجری بوده است.

این کتاب حاوی اخباری فراوان درباره شهرهای ماوراءالنهر (بیکند، بخارا، بلخ، سغد، سمرقند، کس و نسف و ...) تا مرز چین است. وی منازعات اعراب، دسته‌بندی‌ها، ترکیب و آمار سپاهیان، نام فرماندهان، شمار مردان جنگی و نام امیران و والیان عرب را گزارش کرده است.<sup>۴</sup> نام‌های دوگانه (ایرانی - عربی) و موقعیت جغرافیایی برخی از شهرها و روستاهای آن سوی جیحون نیز در این کتاب ثبت شده است.<sup>۵</sup> محصولات برخی شهرها،<sup>۶</sup> اماکن دینی مانند معبد نوپهار بلخ<sup>۷</sup> و آتشکده‌ها و

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۶.

۲. جواهره، عماد عزام، *علی بن محمد المدائنی و دوره فی کتابه التاريخ*، ص ۵.

۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۶. قتیبه بن مسلم باهلی سردار معروف عرب بود که در دوره امارت حجاج بن یوسف ثقفی از طرف او مأمور خراسان شد (۸۶ ق) و مدت ده سال بر این ایالت پهناور حکومت کرد. فتوحات او در ماوراءالنهر و ترکستان بسیار گسترده بود. او قربانی اختلافات داخلی امویان شد و پس از به رسمیت نشناختن خلافت سلیمان بن عبدالملک، به سال ۹۶ هجری به دست اعراب کشته شد.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۶، ص ۴۲۶، ۴۴۶، ۴۵۵، ۴۶۱ و ۴۸۰.

۵. برای نمونه درباره بخارا بنگرید به: همان، ص ۴۳۰.

۶. برای آگاهی از ثروت موجود در بیکند بنگرید به: همان، ص ۴۳۱ نیز برای آگاهی از محصول شهر اربنجن بنگرید به: همان، ص ۴۷۶.

۷. بنگرید به: همان، ص ۴۴۶.

بتکده‌های واقع در روستاهای بخارا،<sup>۱</sup> موضوع دیگر گزارش‌های مدائنی در این اثر است. حجم زیادی از گزارش‌های مدائنی در این کتاب به شخصیت و اقدامات قتیبه و ماجرای قتل او مربوط است.<sup>۲</sup>

۲. کتاب *ولایة اسد بن عبدالله القسری*. اسد بن عبدالله دو نوبت (۱۰۶ - ۱۰۹ و ۱۱۷ - ۱۲۰ق) بر خراسان حکومت کرد. مدائنی شرح اقدامات و جنگ‌های او را نیز در کتابی مستقل ترتیب داده است.<sup>۳</sup> از این کتاب مدائنی هم نسخه‌ای در دست نیست، جز آنچه طبری در ذیل حوادث سال‌های مذکور از آن نقل کرده است.

براساس منقولات طبری، گویا کتاب با آمدن اسد بن عبدالله به خراسان در سال ۱۰۶ هجری آغاز می‌شده و با مرگ او در سال ۱۲۰ هجری پایان می‌یافته است. کتاب دربرگیرنده جزئیات جنگ‌های این دوره در ماوراءالنهر بوده است. وضعیت اداری خراسان و پیوستگی آن با عراق در این دوره مورد توجه مدائنی بوده است.<sup>۴</sup> اسکان اعراب در این دوره در خراسان،<sup>۵</sup> اختلافات عمیق اعراب در این سال‌ها<sup>۶</sup> و ثبت نام و لقب برخی امیران محلی،<sup>۷</sup> از جمله اخبار مندرج در این اثر بوده است.

۳. کتاب *ولایة نصر بن سیار*.<sup>۸</sup> مدائنی حوادث دوران حکومت آخرین امیر امویان در خراسان (۱۲۰ - ۱۳۱ق) را نیز آنچنان مهم دیده که برای گزارش اخبار آن، کتابی مستقل تألیف کرده است. این کتاب حاوی گزارش حوادثی مهم بوده که در آخرین دهه عمر دولت امویان در خراسان به وقوع پیوسته و زمینه سقوط آنان را فراهم آورده است.

از این کتاب نیز همانند دیگر آثار مدائنی نسخه‌ای به دست ما نرسیده، ولی نقل‌های مفصل طبری از آن روشن می‌کند که مدائنی در این کتاب، در ذیل حوادث سال‌های ۱۲۰ تا ۱۳۱ هجری آگاهی‌هایی ارزشمند درباره حوادث خراسان در آخرین دهه عمر دولت اموی به دست داده است. دلایل و جزئیات منازعه گسترده قبایل عرب در خراسان در این دوره بخش مهمی از این اثر را دربرمی‌گرفته است.<sup>۹</sup>

۱. بنگرید به: همان، ۴۶۴.

۲. بنگرید به: همان، ص ۵۲۲ - ۵۰۷.

۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۶.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۹۹.

۵. بنگرید به: همان، ص ۱۰۳.

۶. بنگرید به: همان، ص ۱۰۵.

۷. بنگرید به: همان، ص ۱۱۶، ۱۲۵.

۸. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۶.

۹. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۱۵۵ - ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۹۷ و ۳۳۸.

ترکیب جمعیت قبایل عرب مقیم خراسان،<sup>۱</sup> کارگزاران عرب در نواحی مختلف این ایالت<sup>۲</sup> و عملکرد نصر بن سیار و نبردهای او در ماوراءالنهر،<sup>۳</sup> از دیگر اخبار مندرج در این کتاب است.<sup>۴</sup> اقدامات ابومسلم علیه امویان به شکلی گسترده در این کتاب گزارش شده و این حوادث تا فرار نصر بن سیار از خراسان به جرجان و ساوه و سرانجام تا مرگ او پی گرفته شده است.

۴. کتاب *فتوح خراسان*. مهم ترین کتابی است که مدائنی درباره خراسان نوشته بود و اکنون

موضوع سخن ماست.

## کتاب فتوح خراسان

### ۱. عنوان کتاب

ابن ندیم نام این اثر را کتاب *فتوح خراسان* ثبت کرده است.<sup>۵</sup> او در ادامه برای روشن کردن محتوای کتاب افزوده است: «و یشتمو علی ولایة جنید بن عبدالرحمن،<sup>۶</sup> رافع بن اللیث<sup>۷</sup> و اختلاف الروایة فی خبر قتیبہ.» اما یاقوت حموی عنوان آن را کتاب *فتوح خراسان و اخبار امرائها کتیبیه و نصر بن سیار و غیرهما* آورده<sup>۸</sup> که به نظر می رسد عبارت «کتیبیه و نصر بن سیار و غیرهما» الحاقی و در واقع اشاره به محتوای کتاب باشد.

بر این اساس می توان گفت: یاقوت نام کتاب را نسبت به ابن ندیم با تفاوتی اندک *کتاب فتوح*

*خراسان و اخبار امرائها* ثبت کرده است.

۱. برای نمونه درباره قبیله تمیم بنگرید به: همان، ص ۱۵۷.

۲. بنگرید به: همان، ص ۱۵۷، ۲۲۶ و ۲۷۸ - ۲۷۷.

۳. بنگرید به: همان، ص ۱۵۸.

۴. بنگرید به: همان، ص ۹۳.

۵. همان، ص ۱۱۵.

۶. جنید بن عبدالرحمن در سال ۱۱۱ هجری از طرف هشام بن عبدالملک به امارت خراسان منصوب شد و در سال

۱۱۶ ق از دنیا رفت. (بنگرید به: طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۶۷ و ۹۳)

۷. رافع بن لیث از نوادگان نصر بن سیار، آخرین امیر اموی خراسان بود که به دلیل ازدواج غیرمتمعارفش با همسر سابق

یحیی بن اشعث طایی، به دستور هارون (حک ۱۹۳ - ۱۷۰ ق) در سمرقند مورد پیگرد قرار گرفت و حبس گردید.

وی سرانجام از زندان گریخت و شورش کرد و کارش بالا گرفت؛ به گونه ای که هارون مجبور شد برای سرکوب

او به خراسان سفر کند، ولی در این سفر درگذشت و کار رافع تا دو سال بعد (۱۹۵ ق) ادامه یافت. (رفاعی، *عصر*

*المأمون*، ص ۲۲۰)

۸. یاقوت، *معجم الادبایه*، ج ۴، ص ۱۸۵۷.



## ۲. اجزا و محتوای کتاب

درباره تدوین این کتاب و ابواب آن به راحتی نمی‌توان اظهار نظر کرد. همان گونه که آوردیم، ابن ندیم پس از ذکر نام کتاب آورده است: «و یحتوی علی ولایة جنید بن عبدالرحمن، رافع بن اللیث و اختلاف الروایة فی خبر قتیبة». بر این اساس می‌توان گمان برد که مدائنی ابتدا کتابی درباره فتوح و حوادث خراسان تا حدود نیمه دهه ۸۰ هجری نوشته و پس از آن سه اثر کوچکتر خود (اختلاف الروایة فی خبر قتیبة، ولایة جنید بن عبدالرحمن و رافع بن اللیث) را به آن ضمیمه کرده است.

اما عبارت توضیحی یاقوت که پس از ثبت نام کتاب افزوده است: «کقتیبة و نصر بن سیار و غیرهما»، توضیحی دقیق نیست؛ زیرا اگرچه کتاب فتوح خراسان حاوی اخبار امرای خراسان بوده است و - براساس گزارش ابن ندیم - آن بخش از نوشته‌های مدائنی درباره قتیبه که به اختلاف روایات مردان قبیله باهله و اخباریان دیگر پرداخته بود، جزئی از کتاب فتوح خراسان بوده،<sup>۱</sup> اما گفتیم که مدائنی اثری مستقل تحت عنوان نوادر قتیبة بن مسلم داشته<sup>۲</sup> که جزو کتاب فتوح خراسان نبوده است. همچنین براساس گزارش‌های ابن ندیم و یاقوت، مدائنی اثری مستقل نیز درباره نصر بن سیار داشته<sup>۳</sup> که دلیلی نداریم تا اثبات کنیم این کتاب نیز جزئی از کتاب فتوح خراسان بوده است. بر آنچه گفتیم، باید مطلبی دیگر نیز افزود:

مورخی که به صورت گسترده روایات مدائنی درباره خراسان را نقل کرده، محمد بن جریر طبری است. این روایات با ورود سپاهیان عبدالله بن عامر به خراسان (۳۰ ق) آغاز می‌شود و با حوادث قیام عباسیان و خروج خراسانی‌ها برای رفتن به عراق و شام و حوادث مربوط به سقوط امویان و ادامه کار عباسیان (تا حدود ۱۴۱ ق) خاتمه می‌پذیرد. اما نباید تصور کرد تمامی این روایات برگرفته از کتاب فتوح خراسان مدائنی است. همان گونه که آمد، مدائنی سه اثر مستقل دیگر درباره خراسان داشته است: کتاب نوادر قتیبة بن مسلم که شامل اخبار حوادث سال‌های ۸۶ تا ۹۶ هجری بوده است؛ کتاب ولایة اسد بن عبدالله القسری که حوادث دو نوبت حکومت اسد بر خراسان در سال‌های ۱۰۶ تا ۱۰۹ و ۱۱۷ تا ۱۲۰ هجری را شامل می‌شده است و نیز کتاب ولایة نصر بن سیار که به گزارش حوادث سال‌های حکومت این امیر اموی در فاصله سال‌های ۱۲۰ تا ۱۳۱ هجری در خراسان پرداخته بود.

۱. ابن ندیم، الفهرست، ۱۱۶-۱۱۵. نیز برای نمونه‌هایی از اختلاف روایات بنگرید به: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶ ص ۷، ۴۴۰-۴۲۵، ۴۳۹-۴۳۶، ۴۴۵، ۴۵۸، ۴۶۳، ۴۷۵ و ۴۷۸.

۲. بنگرید به: صفحات پیشین.

۳. کتاب ولایة نصر بن سیار. بنگرید به: صفحات پیشین.

روشن است که گزارش حوادث قیام عباسیان و سال‌های آغازین حکومت آنان را نیز نمی‌توان جزو کتاب فتوح خراسان قلمداد کرد.

با تکیه بر منقولات گسترده طبری در ذیل حوادث سال‌های ۳۰ تا حدود ۱۲۰ هجری می‌توان گفت کتاب فتوح خراسان مدائنی کم‌وبیش شامل تاریخ سیاسی - نظامی خراسان بزرگ از آغاز فتح آن توسط اعراب (۳۰ ق) تا اوایل سده دوم هجری بوده است. بر این اساس کتاب *فتوح خراسان* گزارشی از حدود یک قرن حساس و پرآشوب از تاریخ این منطقه مهم و پهناور را دربرمی‌گرفته است. این کتاب در واقع تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان به معنای عام آن است و تنها به فتوح اختصاص ندارد.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که گذشت، بخشی از کتاب فتوح خراسان مدائنی به گزارش قیام رافع بن لیث بین سال‌های ۱۹۰ تا ۱۹۵ هجری اختصاص داشته است. به نظر می‌رسد این بخش رساله‌ای مستقل بوده است که مدائنی، یا شاید بعدها نسخه‌پردازان، آن را به کتاب فتوح خراسان ضمیمه کرده‌اند. نکته جالب اینکه طبری با آنکه همه جا در نقل حوادث خراسان بر اخبار مدائنی تکیه کرده است، هنگام گزارش قیام رافع بن لیث، خبری از او نقل نکرده و باز جالب‌تر اینکه در دیگر منابع مشهور نیز - دست‌کم تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است - از اخبار مدائنی در این باره چیزی نقل نشده است.

### ۳. راویان و منابع مدائنی

اگرچه نسخه‌ای از کتاب فتوح خراسان در دست نیست، شیوه محدثانه طبری در نقل اخبار تاریخی باعث شده تا شمار زیادی از راویان مدائنی در نگارش کتاب فتوح خراسان را بشناسیم. طبری که معمولاً به شیوه محدثان، سلسله سند خبر خود را نقل کرده است، در نقل قول‌های کوتاه و بلند خود از کتاب فتوح خراسان، علاوه بر ذکر نام مدائنی با عناوینی مانند «علی»، «علی بن محمد»، «علی بن محمد المدائنی»، «ابوالحسن»، «ابوالحسن المدائنی» و «مدائنی»، نام راویانی را آورده که مدائنی گزارش‌های خود را از آنان شنیده است. شمار این راویان به هفتاد تن بالغ می‌شود که البته از نظر

۱. تنها برای نمونه‌هایی در خصوص آداب جشن مهرگان بنگرید به: طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۴، ص ۳۱. برای نام‌گذاری نوزدان به نام رهبران مقبول بنگرید به: همان، ج ۵، ص ۵۴. برای رسم انتخاب رئیس در میان سغدیان بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۳۹۹. برای آگاهی از حضور بازماندگان یزدگرد در خراسان بنگرید به: همان، ج ۷، ص ۶۱. برای آشنایی با آیین سوگواری در میان ترکان بنگرید به: همان، ج ۷، ص ۶۲. برای آگاهی از حضور گروه‌های مذهبی در خراسان بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۳۲۲ و ۳۵۰ و ج ۷، ص ۶۶. درباره اوضاع اجتماعی و اخلاقی جامعه بنگرید به: همان، ج ۷، ص ۳۳ - ۳۲. برای آشنایی با اسامی برخی از فقها، قاضیان و دانشمندان حساب و نجوم بنگرید به: همان.

شمار روایاتی که مدائنی از آنان نقل کرده، در یک درجه نیستند. مدائنی بیش از همه، از مسلمة بن محارب بن سلم بن زیاد و همچنین از کسانی مانند ابوالذیال زهیر بن هنیید العدوی و مفضل بن محمد الضبعی روایت کرده است.

در فهرست راویان مدائنی در کتاب فتوح خراسان، هم راویان عراقی به چشم می‌خورند و هم راویان ایرانی. البته درباره کسانی که به شهرها و نواحی ایران منسوب‌اند، این تردید وجود دارد که آیا آنان ایرانی تبارهایی هستند که نام و نسب عربی برگزیده‌اند، یا اعرابی هستند که به سبب اقامت در شهرهای ایران، به این شهرها منتسب شده‌اند؟ از آن جمله می‌توان به افرادی مانند مفضل الکرمانی، ابوالسری المروزی، حسن بن رشید جوزجانی و ابوالحسن الخراسانی اشاره کرد.

در میان راویان مدائنی در این کتاب، کسانی نیز هستند که نام آنان معلوم نیست و مدائنی آنان را به نام ناحیه یا قبیله‌شان معرفی کرده است. از آن جمله می‌توان به این افراد اشاره کرد: «شیخ من اهل خراسان»، «شیخ من بنی سعد بن زید مناة»، «تمیمی رجل من اهل خراسان»، «باهلیون»، «رجل من البراجم» و «شیخ من بنی سدوس». به نظر می‌رسد مدائنی در هنگام نگارش کتاب فتوح خراسان، آثار مکتوب برخی مورخان پیش از خود را پیش روی داشته است. برای مثال، او گاه از ابومخنف (۱۵۷ ق) نقل قول کرده است که با توجه به جوانی مدائنی در هنگام درگذشت ابومخنف، به نظر نمی‌رسد او خود این روایات را از زبان ابومخنف شنیده باشد بلکه احتمالاً، آنها را از کتاب فتوح خراسان او اقتباس کرده است.

#### ۴. شیوه تدوین کتاب فتوح خراسان

درباره نحوه تنظیم کتاب فتوح خراسان مدائنی چیزی نمی‌دانیم. اما طبری که بخش عمده‌ای از این کتاب را در لابه‌لای اخبار خود درج کرده، اخبار مدائنی را براساس شیوه تاریخ‌نگاری خود، به صورت سال‌نگاری آورده است. طبری همچنین حوادث را در ذیل عناوینی مشخص آورده است، اما دقیقاً نمی‌دانیم که آیا مدائنی نیز به چنین شیوه‌ای عمل کرده است یا خیر.

#### ۵. روایات طبری از کتاب فتوح خراسان

براساس بررسی ما، شمار آن دسته روایات که طبری از کتاب فتوح خراسان برگرفته، به ۱۵۲ روایت می‌رسد. در این باره باید به نکته‌ای دیگر نیز اشاره کرد: طبری تمامی این روایات را به طور مستقیم از کتاب فتوح خراسان مدائنی نقل نکرده است. او در گزارش حوادث سال‌های ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۴ و ۹۷ هجری ۱۶ روایت را به واسطه عمر بن شَبّه از مدائنی نقل نموده است. وی به هنگام

نقل این روایات در ۱۴ مورد از نام «عمر» استفاده کرده و در دو مورد (روایات شماره ۴۹ و ۶۸) به نام کامل عمر بن شبّه تصریح نموده و در یک مورد (روایت شماره ۴۹) نیز نام کتابی از عمر بن شبّه را که روایت مدائنی را از آن اقتباس کرده، ثبت کرده است: *اخبار اهل البصره*. این کتاب همان اثری است که ابن ندیم از آن با عنوان کتاب *البصره* یاد کرده است.<sup>۲</sup> طبری همچنین یک روایت مدائنی (روایت شماره ۵۹) را نیز به واسطه «حارث بن محمد» - بدون آنکه اثری را از او نام برد - نقل کرده است.<sup>۳</sup> از این رو می توان نتیجه گرفت که یا نسخه کتاب فتوح خراسان مدائنی که در دسترس طبری بوده، نسخه کاملی نبوده و افتادگی هایی داشته، و یا اینکه وی به هنگام نگارش بخش هایی از حوادث خراسان در دوره مورد نظر، نسخه خود را در اختیار نداشته است. از این رو، وی با مراجعه به آثار کسانی مانند عمر بن شبّه و حارث بن محمد، برخی از اجزای کتاب مدائنی را از این آثار برگرفته و در نوشته خود گنجانده است.

#### ۶. دیگر آثاری که از کتاب فتوح خراسان مطالبی نقل کرده اند

از کتاب *فتوح خراسان* مدائنی نقل قول هایی مختصر (براساس جستجوی ما تنها نه روایت) در منابعی مانند *انساب الأشراف* بلاذری، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، کتاب *البلدان* ابن الفقیه و *معجم البلدان* یاقوت حموی وجود دارد که در مقایسه با نقل قول های پرشمار و مفصل طبری از این کتاب (۱۵۲ روایت)، شمار قابل توجهی نیست. مصحح تاریخ بخارا بر این عقیده است که بدون هیچ تردیدی، نرسخی در گزارش فتوح خراسان و ماورالنهر، اخبار مدائنی را اقتباس کرده است.<sup>۴</sup> با این همه، در نسخه ترجمه و مختصر شده تاریخ بخارا - به جز یک مورد - به چنین مطلبی اشاره نشده است.<sup>۵</sup> بر این اساس، استخراج مطالبی از این دست از کتاب *تاریخ بخارا* و انتساب آنها به کتاب *فتوح خراسان* ممکن نیست.

۱. نگارنده در بازسازی کتاب *فتوح خراسان مدائنی*، روایات طبری و برخی دیگر از مورخان از این کتاب را تفکیک و شماره گذاری کرده است.
۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۲۵.
۳. حارث بن محمد بن ابی اسامه تمیمی بغدادی (۲۸۲ - ۱۸۶ ق) محدث بود. (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۱، ص ۱۴۸ - ۱۴۶) او همان کسی است که ابن ندیم شرح حال مدائنی را از قول او نقل کرده است. (بنگرید به: ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۳)
۴. نرسخی، *تاریخ بخارا*، مقدمه، ص ۲۰.
۵. بنگرید به: همان، ص ۸۲. روایت مورد نظر مربوط به سال های امارت اسد بن عبدالله القسری در خراسان است که با توجه به مطالب پیش گفته، در محدوده مطالب کتاب *فتوح خراسان* مدائنی قرار نمی گیرد.

### نکته‌ای دیگر

گفتیم که در فهرست آثار مدائنی، سه اثر دیگر درباره خراسان به چشم می‌خورد: کتاب *نوادیر* قتیبیه بن مسلم، کتاب ولایه اسد بن عبدالله القسری و کتاب *ولایه نصر بن سیار*. بخش‌هایی قابل توجهی از این سه اثر نیز در *تاریخ الامم و الملوک* طبری نقل شده است. به‌جز این، طبری اخباری مربوط به قیام عباسیان و حوادث خراسان در آغازین سال‌های حکومت این سلسله (تا سال ۱۴۱ ق) را نیز در تاریخ خود گنجانده است. بر این اساس به نظر می‌رسد که بتوان در تکمیل بازسازی کتاب *فتوح خراسان* مدائنی، اخبار سال‌های مذکور را نیز استخراج، و به متن کتاب *فتوح خراسان* ضمیمه کرد و به این وسیله گزارشی کامل‌تر از تاریخ خراسان در دوره‌ای طولانی (۳۰ تا ۱۴۱ ق) فراهم آورد.

### نتیجه

اهمیت کار اخباری بزرگ مکتب تاریخ‌نگاری عراق، ابوالحسن مدائنی، در این است که آثار بسیاری درباره دوره‌های مختلف تاریخی - از عصر جاهلی تا عصر اول عباسی - نگاشته است. مدائنی در میان مورخان این مکتب، آگاه‌ترین فرد نسبت به تاریخ خراسان به‌شمار آمده و در مقایسه با پیشینیان خود، مفصل‌ترین آثار را در این باره نوشته است. از آثار او نسخه‌هایی مستقل باقی نمانده است، اما از طریق منقولات پرشمار و مفصلی که مورخان، ادیبان و گاه متکلمان سنی و شیعی از کتاب‌ها و رسائل او برگرفته و در آثار خود گنجانده‌اند، می‌توان شماری از این آثار را بازسازی کرد. یکی از مشهورترین آثار مدائنی کتاب *فتوح خراسان* است که جستجوی گسترده در منابع تاریخ اسلام، بالغ بر ۱۶۰ خبر منقول از آن را در اختیار ما قرار داده است. البته از این اخبار نمی‌توان به سبک و سیاق تدوین مطالب مدائنی در این اثر پی برد، ولی به کمک این اخبار معلوم می‌شود که کتاب خراسان مدائنی دوره‌ای طولانی، از حدود ۳۰ تا حدود ۱۲۰ هجری را دربرمی‌گرفته است. او در نگارش این کتاب از حدود هفتاد راوی مختلف استفاده کرده و علاوه بر گزارش نبردهای فتوح در خراسان و ماوراءالنهر، به تاریخ سیاسی، اجتماعی و اداری این ناحیه مهم و پهناور نیز نظر داشته است.

### منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین، *اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابه*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹ م.
۲. \_\_\_\_\_، *اللباب فی تهذیب الانساب*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۴ م.
۳. ابن حجر، احمد بن علی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، الطبعة الاولى، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.

- ۱۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۶، تابستان ۹۴، ش ۱۹
۴. ابن ندیم، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۳ م.
۵. بروکلمان، کارل، *تاریخ الأدب العربی*، ترجمه عبدالحلیم النجار، قم، دارالکتاب الاسلامی (افست از چاپ جامعة الدول العربی)، بی تا.
۶. بلاذری، ابوالحسن احمد، *فتوح البلدان*، تصحیح رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸ م.
۷. جوابرة، عماد عزام، علی بن محمد المدائنی، *دوره فی کتابه التاریخ*، رساله درجه الماجستر، اشراف الدكتور جمال جوده، فلسطین - نابلس، جامعة النجاح الوطنیه، ۲۰۰۱ م.
۸. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۹. خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، حقیقه و قدّم له سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳ م.
۱۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانیه، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۳ م.
۱۱. رفاعی، احمد فرید، *عصر المأمون*، الطبعة الرابعة، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۹۲۸ م.
۱۲. سزگین، فؤاد، *تاریخ نگارشهای عربی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، بی تا.
۱۴. فهد، بدری محمد، *شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی*، نجف، مطبعة القضاء، ۱۹۷۵ م.
۱۵. فنوت، عبدالرحیم، «نخستین تاریخهای خراسان در دوره اسلامی»، *مطالعات اسلامی*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۷۸، زمستان ۱۳۸۶.
۱۶. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، تحقیق موسی الشبیری، الطبعة السابعة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. نرشی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چ ۲، تهران، توس، ۱۳۶۲.
۱۸. نولدکه، ثودر، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۳، تهران، ۱۳۸۸.
۱۹. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، تصحیح احسان عباس، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳ م.